

با نام خدا

« نگاهی گذرا بر فتنه انگیزیهای دولت عثمانی و نقش مردمان کرد نوار مرزی ایران در

پایداری مرزهای ایران و عثمانی »

پس از بسته شدن پیمان دوم مرزی میان ایران و عثمانی موسوم به پیمان دوم « ارزنه الروم » در شانزدهم جمادی الثانی سال ۱۲۶۳ ق (میان سلطان عبدالمجید و محمد شاه قاجار که توسط میرزا تقی خان امیرکبیر و انور افندی انجام گرفت) هیئتی چهار جانبه متشکل از نمایندگان ایران ، عثمانی ، روس و انگلیس . کار اجرایی پیمان را در تهیه نقشه های مرزی ، نصب نشانه های مرزی و رسیدگی به ادعاهای طرفین دو سوی مرز آغاز کردند . نمایندگان کشورهای چهار گانه ی یاد شده در این هیئت عبارت بودند از : کلنل ویلیامز نماینده انگلستان ، سرهنگ چریکف نماینده روس ، درویش پاشا از فرماندهان ارتش عثمانی ، نماینده عثمانی و میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله نماینده ایران .

گفتگوهای میرزا جعفرخان مشیرالدوله با درویش پاشا و نمایندگان انگلیس و روس و کار مهندسی در نقشه برداری نقاط و تعیین نوار مرزی از مصب آرون رود (شط العرب) تا پای کوه آرات کوچک ، از اوایل سال ۱۲۶۵ . ق تا میانه ی سال ۱۲۷۱ . ق به درازا کشید . کارشکنی های عثمانی در بیرون رفتن از ناحیه اشغال شده قطور و خواسته های دروغین و فزونخواهانه عثمانی درباره مناطقی چون بیتوش ، سردشت ، چهریق ، قلعه های هودر و دریک ، دره قطور و آخورک ، محال صومای و برادوست ، اشنویه ، لاهیجان ، بانه و ...^۱ کار تعیین خطوط مرزی و بررسی اختلاف دو دولت را با گرفتاریهای فراوان روبرو نمود .

نماینده عثمانی یعنی درویش پاشا که میرزا جعفر خان او را « پهلوان مفسده ها » نامیده است^۲ در راه رسیدن به خواسته های شوم خود از هیچ فتنه انگیزی روی گردان نبود ، نمونه ی زشت این فتنه انگیزیها (که موضوع این نوشتار می باشد) آن بود که درویش پاشا برای اثبات مالکیت عثمانی بر مناطق مرزی ایران با دادن وعده های فریبکارانه به مردمان نواحی مرزی ایران بویژه مردمان کرد آذربایجان غربی و کردستان از آنان می خواست که نوشته ای بدهند و گواهی کنند که : عثمانی بر آن نواحی حاکمیت دارد و آنها رعیت عثمانی هستند .

میرزا جعفر خان در « رساله تحقیقات سرحدیه » گزارشهایی از این کوششهای مذبحانه ی درویش پاشا و نیز پاسخ های غرور آفرین و دندان شکنانه ی مردمان سردشت ، بانه ، صومای و برادوست ، چهریق و ... را در دفاع از کیان ایرانی خود آورده است . که در اینجا به چند مورد از آنها پرداخته می شود ، ولی پیش از پرداختن به گزارشهای میرزا جعفر خان ، نخست برای آگاهی از دست اندازی ارتش عثمانی به قطور پیش از آغاز کار هیئت چهار جانبه تعیین نوار مرزی ، نامه ی میرزا تقی خان امیرکبیر به « دالغورکی » وزیر مختار روسیه آورده می شود :

« سوم شعبان ۱۲۶۵ . ق (۱۲۲۸ . ش)

درباره آمدن « درویش پاشا » بحدود خوی و پیشروی او بخاک این طرف و تجاوز به دهستان « قطور » ملک متصرفی دولت ایران با اینکه آشکار در فصل سوم قرارداد ، [ارزنه الروم] ، دو دولت (ایران و عثمانی) تعهد کرده اند دعاوی ارضی خود را ترک نمایند ، بجانبی اطلاع می دهد که از هر راه صلاح می دانید فساد او را از سر حد دور نمایند که اختلاف تازه میان دو دولت پدید نیاید .

^۱ - میرزا جعفر خان ، رساله تحقیقات سرحدیه ، باهتمام محمد مشیری ، تهران : بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۸ ش ، ص ۸۴ - ۸۳ .

^۲ - گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه جلد ۱ تهران : واحد نشر اسناد وزارت خارجه ، ۱۳۶۹ شمسی ، ص ۵۹۴ .

آنجناب برای خیر خواهی و دوستی درباره جلوگیری از رفتار خلاف « درویش پاشا » هم به پایتخت عثمانی اطلاع دادند ، هم مامور سفارت روسیه را بسرحد فرستادند .

درویش پاشا پس از اطلاع از سرحد دور شد ، ولی آثاری مخالف دوستی دو دولت در آن جا بر جای گذاشت و از قراریکه « محمد رحیم میرزا » [از] خوی نوشته است و مأمور سفارت هم از نزدیک بازدید کرده ، در اول خاک قطور قراولخانه ساخته و پنجاه سرباز در آنجا گذارده و بهیچ روی نمی گذارند هیچ ایرانی بدون گذرنامه بخاک قطور قدم بگذارد . از سوی دیگر در نزدیکی خاک قطور نیز شش صد نفر سرباز گذارده و می خواهد خاک دهستان قطور را تصرف کند . اکنون از آنجناب می پرسد ، که آیا در کدام دولت این قرار و قاعده جاری است که دولت همسایه در هنگام صلح و آشتی اینطور بیاید و بخواهد سرزمین دولت دوست و همسایه را تصرف کند و چطور ممکن است این دولت دست اندازی بیگانه در خاک خود را ببیند و ساکت باشد ؟ آیا نمایندگان دو دولت واسطه (روس و انگلیس) در این موضوع چه مصلحت می دانند ؟ بدیهی است که هرگز به رفتار و تجاوز کارکنان دولت عثمانی رضایت نخواهند داد و اکنون جای آن هست که جبران این رفتار درویش پاشا را از دولت عثمانی بخواهند ... پیداست که با اینحال تا دولت عثمانی پاسداران خود را بر ندارد و علامتی*^۳ را که درویش پاشا ساخته است خراب نکند میرزا جعفر خان نمی تواند وظیفه خود را انجام دهد . از آنجناب خواهشمندم جواب این مطلبی را که نوشته شد معلوم نمایند تا دولت ایران هم تکلیف خود را بداند .

۴

درباره شرایط زمانی اشغال قطور « مشیر الدوله » در پیشگفتار گزارش نشستهای هیئت چهار جانبه تعیین مرز چین آورده است : « پس از آنکه شاه جنت آرامگاه [محمد شاه] از دار فنا به دار بقا و بیت السرور رحلت فرمود و تاج و تخت کیانی ... به فر وجود مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی [ناصرالدین شاه] ... مفتخر و مباحی گردید . دولت فرصت جو و ابن الوقت عثمانیه به خیال اینکه ایام فترت و اول سلطنت و طغیان سالار [محمد حسن خان قاجار دولوپسرالهیاری خان آصف الدوله صدر اعظم فتحعلی شاه] نا رستگار در سمت خراسان مایه ی مشغولیت دولت است به محض استماع خبر جلوس ابد مأنوس ... به درویش پاشا وکیل خودشان ، دستور العمل دادند که از راه « وان » رفته بلوک « قطور » را که از جمله توابع خوی و موافق رموز و نکات لشکر کشی محکمه ، و دربندی است که شایسته ی کمال اعتنا و مفتاح [گشاینده] سایر جاهاست ، بدون سند و دلیل ... ضبط و از تصرف مأموران این دولت [ایران] منتزع نماید . او در عین شدت برف و بارش ... با جمعی از عساکر عثمانیه ... بلوک مزبور را تصرف و در دهنه شرقی دره مذکوره که مشرف به کلیه ی شهر خوی است . مناری بعنوان علامت خط سرحد بنا و^۵ بر پا کرد ... »

درباره سرانجام اشغال قطور افزودنی است : « پس از گذشت سی سال از تجاوز ارتش عثمانی به منطقه قطور ، سرانجام ، هنگامی که کنگره « برلن » در آلمان زیر نظر نمایندگان دولتهای روس ، انگلیس ، فرانسه ، اتریش ، آلمان ، ایتالیا ، با شرکت نمایندگان دولت عثمانی در ژوئن ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵ قمری = خرداد ۱۲۵۷ شمسی) برای تعیین سرنوشت استقلال کشورهای بالکان و اروپای شرقی که در تصرف عثمانی بود ، برپا گردید ، از طرف دولت ایران درباره تجاوز عثمانی به قطور به آن کنگره بوسیله ملکم وزیر مختار ایران در

۳- درباره « علامتی » که امیر کبیر از آن یاد می کند گفتنی است : درویش پاشا پس از تصرف دهستان قطور یک ستون که نشان دهنده خط مرزی بود در آنجا ساخته و در آن ستون لوحه ئی از سنگ مرمر نصب کرده و بدستور او این جمله را بر سنگ مرمر نوشته بودند « اول مرز عثمانی در ناحیه قطور ۱۲۶۵ . ق » .

۴- صفایی ابراهیم ، مرزهای نا آرام ، تهران : اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر ، ص ۱۸-۱۷ ، به نقل از کتاب روابط سیاسی ایران و عثمانی .
۵- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه جلد ۱ ... ص ۱۶۳ .

لندن شکایت شد. در این زمان وزیر خارجه ایران میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) بود ، با کوشش های سیاسی ایران ، کنگره در ماده شصتم قرار داد « برلن » دولت عثمانی را به واگذاری بخشی از سرزمین قطور ناچار نمود پس از آن « شیخ محسن خان معین الملک » سفیر کبیر ایران در پایتخت عثمانی کوششهایی را آغاز کرد که پایان آن بیرون رفتن ارتش عثمانی از بخشی از سرزمین قطور بود .^۶

و اما میرزا جعفرخان درباره ی ادعاهای پوچ عثمانی درباره محال بیتوش و سردشت و فتنه انگیزی درویش پاشا می نویسد : « بقرینه اینکه مأمور عثمانی در مجالس ارزنه الروم مدعی محال بیتوش و سردشت بوده و بنحوی که حرکت و گردش درویش پاشا اشعار داشت و بنای او به تجدید دعاوی گذشته مع شیء زاید بود ، چنین مستفاد می شود که تمامی بلوکات بیتوش و سردشت و لاهیجان را به خلاف نص قرارنامه ی اخیره مدعی باشند همچو که جناب درویش پاشا چند روزی بعد از حرکت فدوی و مأموران واسطه از سردشت ، در آنجا به بهانه ی تحقیقات لازمه معطل شده علی روس الاشهاد بنای اغوا و تحریک فاحش گذاشته ، روز آدینه به نماز جمعه حاضر آمده عموم حضار را به بیعت و تبعیت عثمانی دعوت کرد ، اوضاع فساد بزرگی فراهم آورده بود .

فدوی هم آنچه لازم بود ، برای مرمت این کار بعمل آورده و تفصیل همه را با سواد نوشتجاتی که در این باب مکاتبه شده است در ایام بودن سرحد به خدمت اولیای دولت علیّه معروض داشت ، در این کتابچه ... فقط سواد مضبطه ای را که اهل سردشت در این باب خطاب به فدوی نوشته بودند ، به خیال اینکه شاید خالی از فایده نباشد جهت اشعار خیال حضرات ثبت می نماید .

سواد مضبطه ی [نامه ی] اهل سردشت بتاریخ شهر رمضان المبارک سنه ی ۱۲۶۸ قمری خطاب به فدوی [میرزا جعفر خان] نوشته اند .

« داعیاً پناها امیدگاها . بعد از تشریف بردن سرکار و جناب مأمورین از قصبه ی سردشت به سمت سرحدات بتاریخ یوم جمعه ی چهاردهم شهر رمضان المبارک ما داعیان به منزل مبارکی جناب جلالت مآب درویش پاشا مأمور دولت علیّه ی عثمانیه رفتیم به ما تکلیف نمود که ظهر در مسجد جامعه جمع شویم ، ما ها نظر به تاکیداتی که از جانب اولیای دولت علیّه ایران در خصوص احترام جناب مأمورین شده بود خواهش او را قبول کرده به مسجد جمع شدیم . جناب معظم الیه بعد از انعقاد مجلس **به ما ها تکلیف نمود و خواهش نمود که ماها نوشته ی ممهور بدهیم که سردشت و توابع آن مال دولت عثمانی است . چون ما ها سردشت و توابع آن را مال دولت علیه ایران می دانیم و تا چشم واکرده ایم در ید تصرف دولت ایران دیده ایم ، علیهذا به جناب معظم الیه با کمال ادب جواب دادیم که سردشت و توابع آن مال دولت ایران است ما نمی توانیم که جناب مکرم الیه تحکم [وادار] بفرمایند ، چنان نوشته بخلاف علم و شهادت خودمان بدهیم و دین به دنیا بفروشیم . چون بجهت استحضار سرکار عالی لازم بود که حقیقت ماجرا را علی ما جری بعنوان شهادت و عرض محضر بخدمت عالی قلمی داریم [بنویسیم] علیهذا به تحریر [نوشتن] مراتب زحمت افزا شدیم و کیفیت را عرض نمودیم و کفی با الله شهیدا . تحریراً فی شهر رمضان سنه ۱۲۶۸ . ق^۷ عریضه خدمت داعیان پناهی امیدگاهی مشیرالدوله [میرزا جعفر خان] مشرف شود . [نامهها و مهر ۱۸ نفر از اهالی سردشت]**

عالی جناب ملا غفور مدرس و فاضل سردشت - عالی جناب ملا یوسف قاضی سردشت - عالی جناب ملا محمد مدرس - عالی جناب ملا ابراهیم پسر قاضی و مدرس سردشت - عالی جناب ملا احمد

^۶ - صفایی ، ابراهیم . مرزهای نا آرام ... ص ۳۰ .

^۷ - رساله تحقیقات سرحدیه ... ص ۱۵۰-۱۴۹ .

مدرس - آقا فتاح داروغه ی سردشت - رسول آقای کدخدای سردشت - الداعی فقیه حسن سردشتی - محمد آقای صاحب ملک و کدخدای کلوی - عمر بک صاحب ملک و کدخدای کلوی - حمزه آقا کدخدای کلوی - کهنه الحاج حاجی قادر رئیس اهالی سردشت - آقا حسن تاجر سردشت - اسماعیل آقای کدخدا و صاحب ملک سردشت - فقه رسول کدخدا و صاحب ملک سردشت - الیاس آقا کدخدای سردشت - مولان آقا بزرگ طایفه ی کلوی - عالی جاه حسن آقا مباشر سردشت و ریش سفید طایفه کورک - ملاقاسم خلیفه ی سردشت .^۸ تصویر نامه ی مردمان سردشت که به شماره ۱۴۵ در اسناد سیاسی ایران و عثمانی وزارت خارجه ثبت گردیده پیوست این نوشتار می باشد .

میرزا جعفر خان همچنین برای نشان دادن خیالات پوچ عثمانی ها درباره بانه و فتنه انگیزی درویش پاشا در میان مردم آنجا نامه ی مردم بانه خطاب به خودش را به این شرح آورده است : « بندگان قبله امیدگاها - این فقره بر عالمیان ظاهر و روشن و بر اولیای دول اربعه باهر و مبین است که بلوک بانه از بدو ایجاد عالم الی یومنا هذا از ملحقات کردستان و کردستان ضمیمه ی خاک دولت علیه ایران صانها ... تعالی عن الحدثان بوده چنانچه در عهد و اوان سلاطین سالفه ی ایران به علت خدمتگذاری و جان نثاری که از ولات [والیان] کردستان و اهالی خاک مشاهده شده مباشرین اینجا مورد نوازش و احسان و فزایش و امتنان آمده اند در هیچ قرنی از قرون چشمی ندیده و گوشتی نشنیده که مأمورین دولت عثمانیه در خاک بانه راهی داشته با نظر توقع بر آن گماشته باشند ، تا این روزها که مأمورین دول اربعه به جهت تحقیق حدود از راه بانه عبور می کردند ، جناب درویش پاشا مأمور دولت عثمانیه اهالی بانه را در خفیه [پنهانی] خواسته و ایشان را ترغیب و تحریص و اغوا می نمود که بگویند و نوشته بدهند بلوک بانه داخل خاک دولت عثمانیه است و جبراً دولت علیه ایران آنرا متصرف شده اند و در ازاء این فقره می نمود که نوشته و سند معافی ده ساله به شما ها از دولت روم [عثمانی] داده می شود ، این خاکساران چون اباعن جد پرورده ی نعمت و برآورده ی رحمت دولت علیه ی ایران بودیم این حرف را از او نشنیدیم [گوشتی بحرف او ندادیم] و قبول نکردیم ، از آنجا که آن قبله گاه امروز از زمره ی امنای دولت و مشیر قواعد سلطنت است لازم بود مراتب گفت و شنود خود را با جناب درویش پاشا بدون زیاد و کم معروض رأی انور داریم و به پوشیدن این امر همت نگماریم تا به هر طور اقتضا و مصلحت دولتی است سرکار آن خداوندگار رفتار خواهند فرمود ، ما فدویان که رعیت و جان نثاریم به چنین خدمتی اقدام نموده ایم و اجرای آن را حواله به التفات و عنایت دولت قاهره و سرکاران خداوندگار کرده زیاده گستاخی و جسارت نوزید ، امر کم مطاع یا علی مدد شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۶۸ . ق « [نام ممهور شده ی ۳۴ تن از مردمان بانه که نامشان در پایان نامه آمده به شرح زیر است]

اسماعیل پیش نماز و امام در بانه - ملا عبدالکریم پیشنماز در شهر بانه - موسی القاضی فی شهر بانه - محمود المدرس فی قصبه بانه - سلیمان حاکم زاده بانه - عم زاده حاکم بانه - عبدالعزیز معقول سرحد خاک بانه - عبدالرحمن معقول سرحد خاک بانه - حسین معقول قصبه ی بانه - از معقولین بانه - محمود بیک از معقولین - محمود بیک از معقولین بانه - کمترین حاجی مستوفی بلوک بانه - رسول از معقولین - کمترین محمد بیک متشخص سرحد بلوک بانه - محمد حاکم زاده بانه - کمترین محمد امین بیک نایب بلوک بانه - کمترین عبدالله سلطان حاکم بلوک بانه - احمد کدخدای قصبه بانه - میران کدخدای قصبه بانه - عبدالرحمن کدخدای قصبه ی بانه - محمد کدخدای قصبه ی بانه - محمد کدخدای

^۸ -گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی ، جلد یک ... ص ۵۸۳ - ۵۸۲

قصبه ی بانه - از معقولین بانه - حسین کلاتر بانه - رستم از اشخاص قصبه ی بانه - سهراب از اشخاص قصبه بانه - فیض اله از اشخاص قصبه بانه - سلیمان از معقولین سرحد بانه - مصطفی معقول قصبه ی بانه - حسین از معقولین بانه - رستم از معقولین بانه

نامه ی مردم بانه با شماره ی سند ۱۴۶ در اسناد روابط سیاسی ایران و عثمانی ، وزارت خارجه ثبت گردیده است و تصویر آن پیوست این نوشتار می باشد .^۹

میرزا جعفر خان مشیر الدوله درباره خواسته های نادرست عثمانی درباره محلات اشنویه ، دشت ، ترگور و مرگور و صومای و برادوست و فتنه انگیزی درویش پاشا در این محال در رساله ی خود چنین آورده است : « ... علاوه بر ادعاهای دیگر ... چنین معلوم می شود که مأموران عثمانیه تمامی محلات اشنویه و مرگور و دشت و ترگور و برادوست و صومای را بخلاف معاهدات ماضیه و نص فقره ی سیّم قرارنامه ی اخیره بکلی مدعی باشند ، چنانکه وقت مرور فدوی و مأموران از آنجاها درویش پاشا در تطمیع و تحریص اهالی آن حوالی بهیچوجه قصور و اهمالی نمی نمود . برای اثبات این مقوله حرکت خلاف او مضبطه [نامه] اهل برادوست و صومای که خطاب به فدوی نوشته اند و در ایام بودن سرحد خدمت اولیای دولت علیّه عرض شده است علی الاحتیاط مجدداً در این جا نیز مندرج می شود .

« چون لازم است که کمترینان همواره امور اتفاقیه ی این ولا را خدمت بندگان عالی عرض نمایند علیهذا عرض می شود : که بعد از گذشتن درویش پاشا از محال برادوست و صومای ، عبدالهادی نام مدیر الباق آدمی نزد کمترینان فرستاده پیغامی داده بود که این دو محال صومای و برادوست متعلق بدولت عثمانی شد ، بعد از این دولت ایران مدخلیتی به این دو محال ندارد ، شما هم بیاید بالاتفاق برویم نزد درویش پاشا و هر چه مطلب و خواهش شماها باشد همگی به جا و درست خواهد شد و بسیار بسیار تعهدات کرده و نویدها داده و مردم را تحریک می نموده که بیاید به دولت روم [عثمانی] خدمت کنید و بگویید که این دو محال ملک دولت روم است ، حق مطلب کمترینان جواب صریح دادیم که : اولاً این دو محال بهیچوجه دخلی بدولت روم ندارد کمترینان تا چشم واکرده ایم این دو محال را ملک دولت ایران دیده ایم و هم چنین از پدران و ریش سفیدان خود اینطور شنیده ایم و پیوسته بدهی و مالیات این دو محال به مباشرین حکام ایران رسیده و راتق و فاتق آنها مباشرین ایران بوده اند چون چندی پیش از این عمر آقای شکاک را تطمیع کرده و به الباق برده جا و مکان داده اند به آن خیال عبدالهادی و کسان او سعی و تلاش کرده اند که از ما نوشته بگیرند و ما را پیش درویش پاشا ببرند ، کمترینان که از حقیقت گزارش استحضار داشتیم ایستادگی نمودیم ولیکن عوام الناس این نقلها را چه می دانند . از این سبب این حد بغایت مغشوش و پریشان شد ، چون عرض گزارش لازم بود و حقیقت احوال را معروض نمودیم دیگر اختیار با بندگان عالی است . شهر شوال ۱۲۶۸ . ق « همین مضبطه به مهر پانزده نفر از معاریف صومای و برادوست مهر شده است .^{۱۰}

مشیر الدوله در رساله ی خود همچنین شرارتهای مأموران عثمانی را در محال چهریق ، دریک و هودر از توابع سلماس یاد آور شده و می نویسد : « ... درویش پاشا مأمور عثمانی با وجود حضور فدوی و مأموران واسطه ادعای فاحش ملکیت تمامی بلوکات چهریق و شپیران و هودر و دریک را برای دولت متبوعه ی خود نموده علی روس الاشهاد اهالی آنجاها را اغوا و تحریک می نمود ... نزدیک بود که بواسطه ی ادعای ملکیت

^۹ - رساله تحقیقات سرحدیه ... ص ۱۳۷ - ۱۳۶ و همچنین بنگرید به : گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی جلد ۱ ... ص ۵۸۶ تا ۵۹۱ .
^{۱۰} - رساله تحقیقات سرحدیه ... ص ۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶ .

آنجاها و اغوا و تحریک مردم آشوب کلی بر پا نماید و بجهت استحضار اجمالی مطالعه کنندگان سواد مضبطه های [نامه های] مزبوره در این جا مندرج می گردد .

- سواد مضبطه اهل چهریق که بتاريخ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۸ . ق خطاب به فدوی نوشته اند -

« این روزها که خبر تشریف آوردن سرکار خداوندگاری [مشیر الدوله] و درویش پاشا باین صفحات رسید عبدالهادی مدیر با شقلان و عمر آقا رزکی ، آدم باینطرف و آنطرف فرستاده و روانه کرده رعایای محالات چهریق را تحریک کرده و به وعده ی ده ساله معافی ، مردم را از راه در آورده است و هم چنین رعایای دریگ ، اشباطال و شپیران را بوعده و وعید و تخفیف ده ساله و خلعت و انعام فریب داده اند ، از جمله قائم مقام قطور عبدالقادر نام را پیش رعایای دریگ فرستاده و ما ها را تحریک کرده که بیاید و بگوید که این محالات خاک دولت روم است و دخل به دولت ایران ندارد و کاغذ بدهید رعیت عثمانلو بشوید و ... بیاید شما ها را پیش پاشا ببریم و خلعت از پاشا می گیرم بشما می دهم و عرض حال بدهید که ما ها رعیت عثمانلو هستیم ، ایران با زور ما ها را گرفته ضبط کرده است . با همه این که کار نتوانست بکند [کاری از پیش ببرد] ... چون این کمترینان رعیت دولت ابد مدت ایران هستیم لازم بود سرکار خداوندگاری را مطلع و مستحضر سازیم ، صاحب اختیار سرکار خداوندگاری می باشد ... این مضبطه به مهر سی و هفت نفر از علما و کدخدا و معاریف و کشیشان و آرامنه ی اهل چهریق و اهل شهر که در آنجا در این کیفیت حضور داشته اند مهر شده است .^{۱۱} این نامه با شماره ۱۴۹ در اسناد روابط ایران و عثمانی وزارت خارجه ثبت گردیده و تصویر آن پیوست این نوشتار می باشد .

مضبطه ی [نامه] اهل هودر

« فدایت شویم سه سال قبل از این که عالی جاه رفیع جایگاه رشید پاشا به این صفحات آمد کمترینان که آبا عن جد ، پشت در پشت نوکر و رعیت دولت علیّه ایران بوده سالهای سال خدمت کرده بودیم حکماً ما را برده به غضب و اجباراز ما نوشته گرفت و حال که ملا زمان سرکار امید گاهی نوکر امین و معتبر دولت علیّه می باشید و تشریف آورده اید ، استدعا داریم غورسی [بررسی] فرموده ما ها که نوکر و رعیت قدیم هستیم ، راضی نباشید بی جهت به ما چنین ظلمی بشود و دست از رعیتی خودمان برنداشته و از نوکری خود دست بردار نخواهیم شد . شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۸ . ق .

[در حاشیه :] و این کمترین که امین بیک هستم ، عالی جاه مقرب الخاقان اسکندر خان سردار به مباحثی محال قطور مأمور کرده بود ، عالی جاه رشید پاشا آمده قطور را ضبط کرده و کمترین را گرفته

^{۱۱} - رساله تحقیقات سرحدیه ... ص ۱۷۱-۱۷۰-۱۶۹ و همچنین بنگرید به : گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی جلد یک ... ص ۵۹۹-۵۹۸-۵۹۶ .

حکماً [به زور] مهر مرا درآورده کاغذی نوشته مهر کردند . [این نامه به مهر سه نفر از معارف

هودر ممهور شده است :]

۱- توکل علی ... عبده رحیم ۲- رحمن الراجی حسین ۳- منتظر عبده محمود^{۱۲} نامه ی اهل هودر با شماره ۱۴۷ در اسناد روابط ایران و عثمانی وزارت خارجه ثبت گردیده و تصویر آن پیوست این نوشتار می باشد .
از نامه مردم هودر به روشنی پیداست که این محال نیز همزمان با اشغال منطقه قطور در سال ۱۲۶۵ . ق به اشغال ارتشیان عثمانی درآمده بود و مأموران عثمانی با بهره گیری از شرایط اشغال به زور هم که شده مردم را وادار به دادن نوشته می کردند تا اشغال خود را قانونی نشان دهند .

نامه هایی که مردمان سردشت ، بانه و ... درباره فتنه انگیزیهای درویش پاشا به میرزا جعفر خان مشیرالدوله می نوشتند ، اسنادی می شدند که برپایه ی آنها مشیرالدوله می توانست رسماً از شرارت‌های نماینده عثمانی نزد نمایندگان دولتهای میانجی یعنی روس و انگلیس شکایت کند . و آنها نیز هنگامی که در برابر مدارک انکارناپذیر قرار می گرفتند ناچار از اعتراض رسمی به درویش پاشا می شدند . و بدینسان با واکنش‌های شایسته ی مردمان میهن پرست نوار مرزی نقشه های پلید درویش پاشا نقش بر آب می شد و بنابر مثلی آشنا ، کارهای درویش پاشا « تف سربالایی » می شد که سرانجام بر رخسار عثمانی فرود می آمد . برای دانستن ارزش نامه های نوشته شده ، در اینجا بخشی از نامه ی سرزنش آمیز نمایندگان روس و انگلیس به درویش پاشا را که در سال ۱۲۶۹ . ق در قصبه ی لاهیجان نوشته شده است ، آورده می شود :

« دستخط گذارندگان این آبرو [حق] را دارند که به جناب درویش پاشا خبر دهند که روز ورود ایشان به « پسوه » که عبارت از قصبه ی لاهیجان باشد به تاریخ ۲۶ جون / ۸ جولای از طرف مأمور دولت ایران به ایشان [نمایندگان] نوشته [ای] به انضمام یک مجلد [نامه] که به هیجده نفر معارف سردشت مهر شده بود رسید ، از مضمون مجلدی مزبور به جناب درویش پاشا معلوم خواهد شد که از وصول چنین نوشته حیرت مأمورین واسطه به چه پایه رسید . اگر چه پیش از ورود [رسیدن] نوشته ی جناب مأمور دولت ایران ، به آنها [نمایندگان واسطه] خبر رسیده بود که در بانه هم مثل وقوعات مذکوره که در سردشت اتفاق افتاد صورت وقوع یافته و همه می ی آن به اطراف سردشت پیچیده است . باز دستخط گذارندگان در ایراد بحث متعلق به چنین خبری که کمال نفرت از باور کردن آن داشتند خودداری کرده منتظر ادله و اخبار صحیح و صریحه بودند . الآن رسیدن مجلدی مزبور به ذمه آنها لازم می آورد که رأی خودشان را در این حادثه به منصفه ی ظهور آرند و سواد آن را به دولتهای متبوعه ی خود ارسال نمایند ... دستخط گذارندگان ملاحظه و تأمل جناب پاشا را دعوت می نمایند به نتایجی که ممکن است از این نحو حرکت ناشی شود به ضمانتی که اینگونه افعال و مجلد باعث تولید آنها خواهد شد ... » والسلام .^{۱۳}

در اینجا شاید برای خواننده گرامی این سطور این پرسش پیش آید که : بودن و یا نبودن چند قصبه و محال برای دولت عثمانی چه ارزشی داشته است که با چنین تمهیداتی می خواسته آنها را به چنگ آورد ؟ در پاسخ باید گفت : کسانی که با نوار مرزی ایران و ترکیه کنونی آشنایی دارند نیک می دانند : آنچه که به این جا ها ارزش بسیار استراتژیک می دهد بودن زنجیره بلندیهای سر به فلک کشیده ایست که همچون دیوار بلندی حوزه ی سرزمینی دو کشور را از هم جدا می کند ، بدیهی است : هر یک از این دو کشور با دست یافتن به این بلندیها می توانست از توانمندی نظامی ویژه ای برخوردار گردد ، به باور نگارنده در واقع دولت تجاوزگر آن زمان عثمانی در زمانی که می رفت مرزهای دو کشور تعیین و تثبیت گردد با اشغال منطقه حساس قطور

^{۱۲} - رساله تحقیقات سرحدیه ... ص ۱۷۲ و همچنین بنگرید به :
گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی ... ص ۵۹۳ - ۵۹۲

^{۱۳} - گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی جلد اول ... ص ۵۲۶ - ۵۲۵ .

و تحریک و تشویق مردمان نوار مرزی برای اعلام تبعیت از عثمانی بدنبال تسلط و چیرگی بر نقاط حساس و با ارزش بود ، که اگر نقشه آنها با کامیابی همراه می بود این بخش از سرزمین ایران همواره با تهدیدهای فزاینده ای روبرو می شد . کنون با دانستن این واقعیت است که : بیشتر پی به ارزش پایداری مردمان سردشت ، بانه ، صومای و برادوست و ... در گردن نهادن به خواسته های پلید مأموران عثمانی می بریم .

براستی اگر مردمان پاک نهاد سردشت در آن زمان حساس تاریخی که اکنون ۱۵۰ سال از آن می گذرد در برابر وعده های فریبنده ی عثمانیها نمی گفتند که : **« حاضر نیستیم دین به دنیا بفروشیم و سردشت و توابع آن جزو عثمانی بدانیم »** ، و یا مردمان میهن دوست بانه اعلام نمی کردند که : **« از ابتدای آفرینش تا کنون ، بانه جزو ملحقات کردستان و کردستان بخشی از خاک ایران بوده است »** ، و یا مردمان ساده دل و غیرتمند برادوست ، هنگامی که بدروغ به آنان گفته شد محال های صومای و برادوست (از توابع ارومیه) به عثمانی تعلق گرفت . پاسخ نمی دادند که : **« این دو محال بهیچوجه دخلی بدولت روم (عثمانی) ندارد »** ، آنگاه هیچ اندیشیده ایم که با چه سرنوشت شوم و تلخ دیگری در از دست دادن بخشی دیگری از سرزمین خود روبرو می شدیم ؟

بهر روی عثمانیها در برابر دل‌های پر از عشق به ایران مردمان نوار مرزی نتوانستند کاری از پیش ببرند ، لکن با وجود پایان یافتن کار تعیین مرز دو کشور ، آنها حاضر به باز پس دادن منطقه قطور نشدند تا سرانجام همچنانکه گفته شد با بسته شدن پیمان « برلن » که ماده « ۶۰ » آن درباره تخلیه قطور بود ، دولت عثمانی ناچار بخشی از این منطقه استراتژیک را به ایران بازپس داد .

در پایان نوشتار نگارنده شایسته می داند : پاکترین دروهای خود را به روان پاک عاشقان گمنامی نثار کند که خدمت به میهن را به خلعت بیگانه نفروختند و پایداری ایران عزیز را در آن مقطع حساس تاریخی رقم زدند. با آرزوی سربلندی ابدی برای این قهرمانان، نوشته حاضر را به ارواح بلند آنان پیشکش می نماید .

والسلام .

محمد رضا محمد قلی زاد - ارومیه - اردیبهشت ۱۳۸۶ خورشیدی